

معرفی کتاب خارجی

# اسلام در هزاره سوم

اسلام گروید. هوفمان درباره اسلام و تبلیغ آن فعالیت‌های زیادی داشته و مقالات و کتاب‌هایی در این باره به چاپ رسانده است، مثل: اسلام به عنوان دین جایگزین، اسلام، اسلام، تماس با یک مذهب، قرآن و سفر به مکه.

آقای مراد هوفمان پس از تحقیقات شخصی خود با نظر به ضعف ادیان دیگر معتقد است که در قرن بیست و یکم از یک طرف نزاع‌های مذهبی را شاهدیم و از طرف دیگر مذاهب با وجود تاریخچه‌ای از جنگ‌های مذهبی قبلی، به هم نزدیک‌تر شده‌اند. شاید به قول پروفیسور یوزف فان اس، واقعیت مطلق وقتی به مدارا و تساهل تبدیل می‌شود که انسان دیگر به آن ایمان نداشته باشد. البته «تساهل» نباید نتیجه نسبی‌گرایی و براناساز باشد، بلکه به قول ویلفرد کانتول اسمیت باید نتیجه یک کلام جهانی باشد و مبنای آن باید بر این باشد که همه مذاهب سعی کنند بین جستجوی مشترک برای حقیقت خداوند و تشخیص نمادین آنها فرق بگذارند. در جنبش تقریب مذاهب، با نظر به مفهوم جامعه‌شناسانه کلیسا، مسلمانان از طرف مسیحیان، خطر کمتری احساس می‌کنند. بنابراین، عملاً این فقط یک امید نیست که همه مذاهب ابراهیمی، ریشه مذهب ابراهیمی دارند و در آن جهت حرکت می‌کنند یعنی تسلیم صلح خداوندی هستند، بلکه یک دیدگاه حقیقی است.

قرن هجدهم قرن عقلانیت بود و قرن نوزدهم قرن بی‌ایمانی؛ قرن بیستم نیز قرن ایدئولوژی بود و حال به نظر می‌رسد که قرن بیست و یکم قرن مذهب باشد. نظریات جدید فیزیکی بیشتر میل به قبول کردن خداوند دارند. شکاکین مذهبی نیز دیگر به مرگ مذاهب در دوران «تجدید» ایمان ندارند. بیش از این، عقیده بر آن بود که بین «علم» و «مذهب» رابطه‌ای وجود ندارد، ولی امروزه بعضی از دانشمندان مثل فریتویف کاپرا عقیده دارند که شناخت‌های مذهبی و علمی به موازات هم افزایش پیدا می‌کنند. امروزه به نظر می‌رسد که مسلمانان فقط خواستار مفاهیمی مانند «تساهل» نیستند بلکه در نظر دارند چیزی را ارائه دهند که غرب فاقد آن است و به آن احتیاج دارد. آنها به ارزش‌هایی احتیاج دارند که تابع «مد» نباشد. اسلام جزو فرهنگ‌هایی است



● شهرام تقی‌زاده انصاری

- اسلام در هزاره سوم
- دکتر مراد ویلفرید هوفمان
- انتشارات: دیدریش، ۲۰۰۱

- Der Islam im 3 Jahrtausend
- Dr. Murad Wilfried Hofmann
- Diederichs 2001

زندگی‌نامه دکتر مراد ویلفرید هوفمان. متولد ۱۹۳۱ در آلمان. بعد از تحصیل حقوق، سال‌ها در وزارت خارجه آلمان مشغول خدمت شد و دوبار سفیر آلمان در کشورهای آفریقایی بود. وی با مطالعات خود درباره دین اسلام در سال ۱۹۸۰ به دین



اشاره می‌کند و می‌گوید نمی‌توان آنها را با یکدیگر به سادگی مقایسه کرد. سپس می‌پردازد به انواع حکومت‌های موجود در آن کشورها مثل دیکتاتوری، نظامی، دموکراسی در مالزی و جمهوری در لیبی. یادی نیز از کشورهای قدرتمند می‌کند و می‌گوید شاه عربستان فهد بن عبدالعزیز، امیر سعید ابوظبی و سلطان برونتی سه تن از ثروتمندان بزرگ دنیای اسلام‌اند. آنگاه نویسنده دربارهٔ زبان‌های مختلف مسلمانان صحبت می‌کند که اکثراً زبان‌های عربی است و زبان فرانسه در مغرب و انگلیسی در پاکستان رواج دارد. سپس دربارهٔ ویژگی عربستان در میان کشورهای اسلامی صحبت می‌کند که مقدس‌ترین عبادتگاه‌های مسلمانان یعنی خانه کعبه و مقبره متبرک پیامبر اسلام در آنجا قرار دارد و هر ساله میلیون‌ها مسلمان برای زیارت به این کشور سفر می‌کنند.

**۴. جنبش‌های اسلامی.** نویسنده در این بخش به کند شدن جنبش‌های اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید از زمانی که دیگر تر عربیسم و سوسیالیسم در کشورهای اسلامی رنگی ندارد، جنبش‌های دیگری تحت رهبری ابوالعلاء مودودی در پاکستان و به رهبری حسن البنا در مصر شکل گرفته است که در میان مردم محبوبیت دارد. برنامه و شعار آنها، عدالت اجتماعی در برابر فساد، حاکمیت حق در برابر ظلم و اقتصاد سالم است. به نظر می‌رسد هرچقدر وضع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای اسلامی بدتر می‌شود، مخالفان آنها بیشتر شده و پایگاهی علیه آنها به وجود می‌آورند.

**۵. صدمه‌پذیری سیاست داخلی و ضعف سیاست خارجی.** نویسنده در این بخش آخر به مسئلهٔ نابسامانی جامعه کشورهای اسلامی می‌پردازد و می‌گوید بی‌دلیل نیست که سازمان‌های موجود در این کشورها و کنفرانس‌های آنها نمی‌توانند به پیشرفت این جوامع کمکی کنند، چون سیاست داخلی آنها ثابت نبوده و به آسانی صدمه‌پذیر است و سیاست خارجی آنها نیز فعال و مؤثرتر نیست. بالاخره نویسنده مشکلات فلسطین، کشمیر، الجزایر، بوسنی و افغانستان را ناشی از صدمه‌پذیری و نابسامانی این جوامع می‌داند و ضعف سیاست خارجی آنها را نیز ناشی از بی‌برنامگی و در نظر نگرفتن نفع مردم می‌داند.

که می‌تواند به این جنبش کمک کند و به تمدن غربی حیات جدیدی ببخشد.

**مقدمه.** این کتاب به زبانی ساده دربارهٔ وضع جهان و مذهب و وضع حکومت‌های فعلی اسلامی و جوامع آن به رشته تحریر درآمده است تا برای همگان مفید باشد.

**۱. قدرت امت.** نویسنده قبل از اینکه به شرح دولت‌های اسلامی بپردازد، می‌گوید باید دانست که در حال حاضر حکومت اسلامی نداریم یا نباید داشته باشیم چون یک شخص حقوقی در یک جامعهٔ سیاسی نمی‌تواند دارای مذهب باشد. به این دلیل اول باید دربارهٔ دولت‌هایی صحبت کنیم که مردم آن مسلمان‌اند. حکومت‌های ملی مسلمان نباید وجود داشته باشند. چون در حکومت اسلامی مسئله «امت» مطرح است که همهٔ مسلمانان را دربرمی‌گیرد و زیر نظر یک حاکم یا خلیفه کشور اداره می‌شود. سپس نویسنده اشاره می‌کند که این شکل حکومت قرن‌ها وجود نداشته است. فقط در حکومت اسلامی قرطبه خلیفه فاطمیان وجود داشت و در بغداد نیز در دوره عباسیان شاهد خلیفه اسلامی هستیم که آنها هم نتوانستند قدرت امت اسلامی را در دست بگیرند. مصطفی کمال پاشا هم با خلع خلیفه عثمانی در سال ۱۹۲۴ سایه‌ای از آنها باقی نگذاشت.

**۲. تشکل‌های دولت‌های اسلامی.** نویسنده اشاره می‌کند که تشکل دولت‌های اسلامی از شکل‌های غربی پیروی کرده‌اند. به عقیدهٔ او درک این مسئله برای آلمانی‌ها ساده‌تر است چون قرن‌ها تحت حکومت حکام رومی به سر می‌بردند و از واقعیات خبر نداشتند. نویسنده می‌گوید چون ریشه حکومت‌های اسلامی فعلی، از استعمار سرچشمه گرفته، حکومت آنها مستقل نیست و اکثراً وابسته‌اند، ولی مراکش با همسایگی الجزایر دارای مرزهای سنتی است و آرامش خوبی در آنجا برقرار است. سپس اشاره می‌شود که محتوای تشکل حکومت‌های فعلی اسلامی غربی است. وی سپس به وضع اسف‌بار دولت فلسطینی و وضع کویت، عراق، قطر، عربستان سعودی و ترکیه اشاره می‌کند.

**۳. ویژگی‌های کشورهای اسلامی.** نویسنده ابتدا به اختلاف‌های شدید سیاسی و جغرافیایی ۵۵ کشور مسلمان جهان